

پیش‌خوان

پیش‌خوان

«اسلام‌ستیزی غرب و کلیسا» در آیینه اثری از زنده‌یاد خسروشاهی

گفت‌وگو در شعار قتل عام در عمل!

■ **احمد رضا صدیقی**



استاد فقید زنده‌یاد آیت‌الله سید‌هادی خسروشاهی از دیرباز، درباره کارکرد کلیسا در دنیای معاصر، مطالعات و پژوهش‌هایی ارزنده داشت. این تحقیقات از دوره انتصاب او به سفارت جمهوری اسلامی در

واتیکان افزون و نتایجی متنوع را موجب شد. اثری که هم‌اینک در معرفی آن سخن می‌گوییم، یکی از آنهاست. آن مرحوم در «اسلام‌ستیزی غرب و کلیسا» به نکاتی اشاره دارد که در شناخت محققان این حوزه، پس راهگشا به شمار می‌رود. وی در دیپاچه این اثر و دربارۀ محتوای آن چنین آورده است:

«اسلام‌هراسی یا به عبارت روشن‌تر اسلام‌ستیزی پدیده جدیدی در غرب مسیحی نیست. از زمان ظهور اسلام به تعبیر قرآن مجید احبار و رهبان بوده‌اند که بعدها و از زمان‌های بسیار دور همچنان ادامه یافته و در دوران جنگ‌های صلیبی و قتل‌عام مردم مسلمان به فتوای پاپ‌ها و مأموران کلیسا به مرحله تکاملی خود رسیده‌است. در عصر ما علاوه براینکه جنگ‌های صلیبی نیلپتی در اغلب کشورهای اسلامی، عربی و آفریقای ادامه دارد و همه روزه هزاران مسلمان بی‌گناه توسط مزدوران عرب و غرب با سلاح‌های اهدایی امپریالیسم غرب و صهیونیسم بین‌الملل قتل‌عام می‌شوند، در این میان پدران روحانی و در رأس آنها عالیجناب پاپ به دعا و نیایش فقط برای مسیحیان و برکت‌بخشی و قدیس‌سازی! مشغولند و گویا از این فجایع ضد بشری هم‌کیشان خود اصولاً آگاه نیستند. اسلام‌هراسی کنونی در غرب بر ضد هر کسی که مسلمان نامیده می‌شود یا فقط پوشش اسلامی دارد، به‌طور گسترده‌ای ادامه داشته و در عمل تبدیل به اسلام‌ستیزی شده است

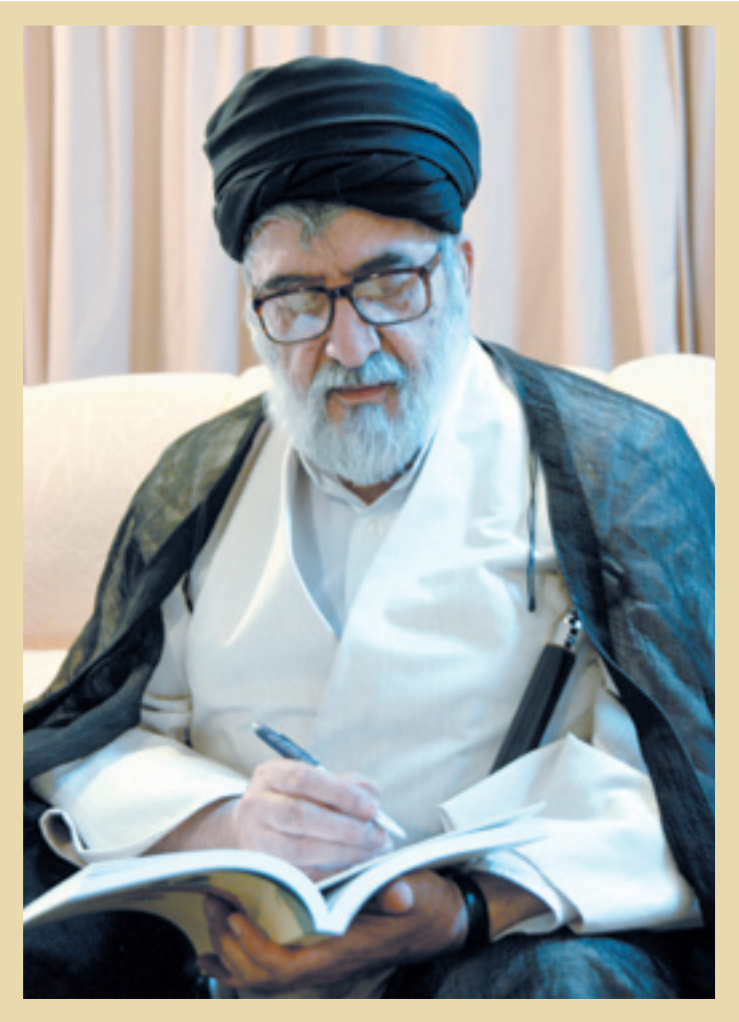
دیدار با آیت‌الله‌سید‌هادی خسروشاهی در

که جناب ژوزف راتزی‌نگری با پاپ بندیکت شانزدهم، پاپ سابق با یک سخنرانی بر ضد پیامبر اکرم(ص) در آلمان به این دشمنی جنبه رسمی و علنی داد و جورج بوش کوچک، رئیس‌جمهوری سابق امریکا هم‌زمان و به صراحت از جنگ مقدس صلیبی سخن گفت و سپس از این مقدمه‌چینی‌ها توطئه تجاوز رسمی و علنی علیه کشورهای اسلامی آغاز شد و صدها هزار نفر از مسلمانان در کشورهای عراق، سوریه، افغانستان، یمن، لیبی، لبنان و… با هجوم وحشیانه جنایتکاران صلیبی عصر مقل‌عالم شدند که هنوز هم این جنایات به شکل روشن و آشکاری در این کشورها ادامه دارند. در این باره، روزه گارودی، فیلسوف و شخصیت سیاسی معروف فرانسوی به نکاتی اشاره می‌کند که هدف مورد نظر ما را به‌خوبی روشن می‌سازد: حملات نژادپرستانه، به‌ویژه حملات فرغان مسلمانان ادامه دارد. ما هنوز در عصر هجوم صلیبی‌ها هستیم. فرانسه را نگاه کنید، امام جماعت مسجد بزرگ پاریس را که یک انسان هوادار دی‌والوگ و یک‌اندیشمنداسلامی است و فرهنگ‌های دیگر را هم رد نمی‌کند بازداشت کرده‌اند. خوب این، خطر هجوم مردم شمال آفریقا بر ضد غرب را اعلام می‌کند. در مورد تهدید بنیادگرایی اسلامی اعتقاد کتاب درسی حوزوی را تا پایان پیش‌اسناد خوانده‌ام، معمولاً از نیمه فراگیری، آنها را با دوستان مباحثه کردم!». اگر بتوان تربیت یافتگان حوزوی را به دو بخش عالمان سنتی دینی و متفکران و مصلحان دینی تقسیم کرد، بی‌تردید خسروشاهی در میان

خاصه تمدن غرب است…

… و اکنون باید بدون پرده‌پوشی به‌رسمیم، موضع‌گیری واقعی پاپ قبلی بندیکت و پاپ فعلی فرانسیس و کل کلیسا و واتیکان در قبال این توطئه‌ها چیست؟ متأسفانه واتیکان در قبال اسلام‌هراسی و اتهامات به‌بودن مسلمانان نه تنها موضع قاطع و رسمی نمی‌گیرد، بلکه خود به نحوی پنهان یا آشکار با همکاری امپریالیسم آتش‌بیار معرکه‌است و آن‌وقت باید پرسید چگونه از گفت‌وگوی بین ادیان و حوار مسیحی- مسلمان سخن می‌گوید؟

این رساله کوچک شامل چند بحث متفرقه است: متن یک سخنرانی، یک مصاحبه، یک مقاله و دوسه یادداشت درباره اسلام‌هراسی که با توجه به سنگین‌تطلب در ضمن این مجموعه به بازچاپ آنها اقدام می‌کنیم.»



زنده‌یاد آیت‌الله سید‌هادی خسروشاهی

درد

خسروشاهی را می‌توان از بسترسازان فرهنگی انقلاب اسلامی قلمداد کرد.

و به صورت «جلد سفید» در تبیین اندیشه‌های اجتماعی و حکومتی اسلام نشر داد، فهرستی مطول را شکل می‌دهد. او به‌رغم آنکه از ابواب جمعی «جبهه پرخاش» نبود و دستگیری‌ها پیش هم‌اندک بودند، اما با نیروهای انقلابی نیز در ارتباط تنگاتنگ بود که انتشار نشریه به «بعثت» یکی از پیامدهای این ارتباط به‌شمار می‌رود

اندویدادی برای استاد زنده‌یاد آیت‌الله سید‌هادی خسروشاهی – بخش نخست

بر محمل دردمندی و فرهنگبانی

■ **محمد رضا کائینی**
چه می‌توان نگاشت در فرقت دانشی مردی که هنوز هجران او به‌یاد نرفته‌است؟ در این روزها از سر غفلت و عادت، بارها بر آن شده‌ام تا با وی تمساحی بگیرم و به پی‌مانه علایق مشترک در حوزه کتاب و مطبوعات، سخن را به‌دراز کشم و ساعتی در پر تو خطرات شیرین و طنز کلامش بیاسایم. هم‌او که دقت در کوچک‌ترین گوشه‌های نثریات و مساحتانی که زیر نظر این قلم‌نشر می‌یافت را، فرو نمی‌نهاد و همواره پس از آغازین هم‌سخنی، رشته کلام را، بدان می‌سپرد و به لطافت و هنر، منظر ایجابی یا سلبی خویش را درباره وی بیان می‌داشت و سخن خویش را با داستانی از خود یا دیگران درمی‌آمیخت و مخاطب را مشتاق ادامه انتقادات خویش در آتیه می‌ساخت. بی‌تردید نگارنده در کنار تمامی حرمان‌های خویش در این تیرہ سالگی که به پایان رفت (سال ۱۳۹۸)، به تلخی از دست دادن یکی از شاخص‌ترین پیشروان‌های تلاش فرهنگی و مطبوعاتی خود دچار آمده‌است، فقدانی که بعید است تا جبران و تدارک شود، همانگونه که درباره دیگر اساتید و یاران رفته نیز روی داد، و تلک‌الایام نداولها بین‌الناس اسطوری که در پی می‌آیند را، به مناسبت چهلیم رحلت آیت‌الله سید‌هادی خسروشاهی به قلم می‌آورم. امید می‌برم که ذهن و حافظه اجازه دهد تا شمایی از سیره نظری و عملی آن فرزانه فقید را، آنگونه که خود دیده و تجربه کرده‌ام، ترسیم کنم. این مقال در تبیین کارنامه نظری و عملی استاد به‌قلم آمده است. امید آنکه علاقه‌مندان و معتمدین مقبول آید.

■ ■ ■

■ **درنگی در یک کارنامه نظری**

سخن‌پایانی را همین آغاز بگویم که اندیشه و عمل سید‌هادی خسروشاهی را نمی‌توان ادامه سنت رایج حوزوی شمرد. او البته، عمده دروس رایج حوزه را خوانده بود و حتی چند اجازه اجتهاد نیز داشت، اما چندان بدان تکیه نمی‌کرد.ا خود می‌گفت: «کمتر کتاب درسی حوزوی را تا پایان پیش‌اسناد خوانده‌ام، معمولاً از نیمه فراگیری، آنها را با دوستان مباحثه کردم!». اگر بتوان تربیت یافتگان حوزوی را به دو بخش عالمان سنتی دینی و متفکران و مصلحان دینی تقسیم کرد، بی‌تردید خسروشاهی در میان



۱۳۸۸ از چپ:استاد سید‌هادی خسروشاهی، استاد معتمد رضا کائینی و معتمد رضا کائینی

سال گذشته، یکی از خبرنگاران صفحه تاریخ روزنامه جوان در باب پیشینه اخوان‌المسلمین، گفت‌وگویی با آقای خسرو معتضد انجام داد که وی طی آن، چیزی از سوابق و لواحق این جمعیت باقی نگذارد.ا خسروشاهی در پاسخ به او و البته به زبانی طنزآلود، رده‌ای نوشت که در عداد خواندنی‌ترین و آخرین مقالات اوست. در یکی از یادداشت‌ها که در پی در گذشت او نشر یافت، دیدم که نویسنده ادعا کرده بود: خسروشاهی در هر حال و شرایطی، خویش را تابع اخوان و مرشد آن می‌دانست!از منظر این قلم، چنین ادعایی اغراق‌آمیز است. او به این جریان دینی و سیاسی نزدیکی‌های فراوانی داشت، اما سرسپرده آن نبود و شاهد آن نیز، انتقاداتی بود که‌از رفتار چهره‌های شاخص آنان، به‌ویژه پس از قدرت گرفتن در مصر انجام داد که نقدهای وی از سیاست‌های دولت محمد مرسی، در زمره آن است.

استاد و داوری درباره جریانات دخیل در مشروطیت ایران

نگاه‌وی به تحولات تاریخ معاصر ایران نیز، مدخلی به شناخت دنیای فکری اوست. اگر مبدأ این تحولات را از مشروطه‌بدین سو بدانیم، احتمالاً بتوانیم با بررسی ترتیبی دیدگاه‌های استاد خسروشاهی درباره آنها، به نتیجه‌ای واقعی دست یابیم.

در آثار او، عناوین چندانی در باب مشروطه وجود ندارد. جز بررسی مسودی حیات تنی چند از چهره‌های دخیل در آن، از جمله شیخ محمد خیابانی و نقه‌الاسلام تبریزی که هر دو در دهه اخیر نشر یافت. استاد بانی‌گری سیدجمال واعظ اصفهانی را نیز قبول نداشت که در این فتره، با‌وی هم‌دل نبوده و در همین باره، زمینه‌چالش وی با برخی صاحب‌نظران را در صفحه تاریخ روزنامه جوان فراهم کردم. او پس از این اقتراح، وعده داد که در این باره، کسی در قلم مشغول تهیه تحقیقی است که در پی آن عرض کرد: در خدمت دوستان هم خواهیم بود، چون دستمان از شاهدوسند پر است!با این‌همه پدر و پدر بزرگ وی، جملگی در عداد «مشروع‌خواهان» شاخص تبریز بودند و با شهیدشیخ گل‌محمدی آملی در تهران همدلی داشتند. شاید یکی از توفیقات این قلم در دوره مراده با‌او، گفت‌وشنودی مبسوط با وی در باب مشروطیت در تبریز باشد که نخست در شاهد یاران ایدامن شهیدشیخ فضل‌الله نوری منتشر شد و سپس در هبیت یکی از مجلدات حدیث روزگار درآمد. او به‌رغم خوشبینی به علمای مشروطه‌خواه، از جریان تاریخی عجل و تحریف علیه مشروطه‌خواهان گل‌محمدی و آن را در چند فتره‌از جمله یکی از کنگره‌های نکوداشت مرحوم علی‌ابوالحسنی (منذر) - که به دعوت این قلم در آن سخن‌گفت- ابراز کرد. یکی از مصادیق اعتراض وی به اینگونه تاریخ‌سازی‌ها، نقد او به انتشار گفت‌وگویی مطول با آخوند خراسانی در تخطئه حکومت دینی و مشروع‌خواهی است که در سالیان اخیر و توسط آقای اکبر ثبوت نشر یافت. (فایل ذکر است که در حال حاضر و آن نیز در جریان اخیر وجود دارد که در نسخه‌های آخر، آخوند تنها درباره هدفمندسی یارانه‌ها و برجام و سیاست‌های منطقه‌ای ترامپ سخن‌نگفته است) او خود برای این‌همه نقل‌تاریک در حاشیه یک ضیافت افطاری در یک ماه رمضان، تروسی، حسن‌الترابی، عباس مدنی، راشد الغنوشی، فتحی شسقالقی و سیدحسن نصرالله را، با این همه و به‌رغم تمامی همدلی‌های خسروشاهی با این جریان و تلاش برای نشر افکار آنان در ایران و جهان اسلام، هیچ‌یک از آنان را مطلق نمی‌کرد و در صورت لزوم به نقد آنان می‌پرداخت. نمونه بارز آن، دیدگاه وی در باب عدم بلوغ سیاسی و حکومتی جمعیت اخوان‌المسلمین بود. همه می‌دانستند که روابط اخوانی او، شش دهه درازا داشت و تقریباً در ایران، او معرف و حامی نخستین این جمعیت به‌شمار می‌رفت. با این همه نگارنده به خاطر دارد که پس از شکست تجربه حاکمیت کوتاه‌اخوان در مصر بعد از سقوط مبارک، از وی شنید: «بنا نشان دادند که پس از این همه سال، هنوز توانایی فکری و عملی لازم را برای در دست گرفتن حکومت ندارند. این جماعت تصور کردند که با ایجاد رابطه مودت‌آمیز با امریکا و اسرائیل و تنازل از شعارهای پیشین خود، به دوام دولت خویش کمک می‌کنند، درحالی‌که باید به ایران نزدیک می‌شدند و با کمک هم، به تشکیل جبهه‌ای قدرتمند می‌پرداختند». با این همه پس از شکست اخوان و زندانی شدن رهبران آن، باز هم تخریب این جریان را به صلاح جهان اسلام نمی‌دید و همچنان از آن دفاع می‌کرد. خاطرم است که در

مثلاً در جهان عرب، جمال عبدالناصر را تخطئه می‌کرد و در ایران دکتر محمد مصدق را، بر این باور بود که این دو، به‌سرسکوب و قلع و قمع جنبش اسلامی مصر و ایران پرداختند. در این میان طیفی که مورد قبول وی بودند را، حوزویان و دانشگاهیان تشکیل می‌دادند که در عصر حاضر و با لحاظ تمامی شرایط و مقتضیات آن، اسلام‌را مبنای عمل اجتماعی خویش بین‌المللی بپره‌آمضای چون: سیدجمال‌الدین میاں‌سواد، محمد عبده، حسن‌البناء، بدیع‌الزمان نوری، حسن‌الترابی، عباس مدنی، راشد الغنوشی، فتحی شسقالقی و سیدحسن نصرالله را، با این همه و به‌رغم تمامی همدلی‌های خسروشاهی با این جریان و تلاش برای نشر افکار آنان در ایران و جهان اسلام، هیچ‌یک از آنان را مطلق نمی‌کرد و در صورت لزوم به نقد آنان می‌پرداخت. نمونه بارز آن، دیدگاه وی در باب عدم بلوغ سیاسی و حکومتی جمعیت اخوان‌المسلمین بود. همه می‌دانستند که روابط اخوانی او، شش دهه درازا داشت و تقریباً در ایران، او معرف و حامی نخستین این جمعیت به‌شمار می‌رفت. با این همه نگارنده به خاطر دارد که پس از شکست تجربه حاکمیت کوتاه‌اخوان در مصر بعد از سقوط مبارک، از وی شنید: «بنا نشان دادند که پس از این همه سال، هنوز توانایی فکری و عملی لازم را برای در دست گرفتن حکومت ندارند. این جماعت تصور کردند که با ایجاد رابطه مودت‌آمیز با امریکا و اسرائیل و تنازل از شعارهای پیشین خود، به دوام دولت خویش کمک می‌کنند، درحالی‌که باید به ایران نزدیک می‌شدند و با کمک هم، به تشکیل جبهه‌ای قدرتمند می‌پرداختند». با این همه پس از شکست اخوان و زندانی شدن رهبران آن، باز هم تخریب این جریان را به صلاح جهان اسلام نمی‌دید و همچنان از آن دفاع می‌کرد. خاطرم است که در

نهضت ملی ایران

درباره نهضت ملی‌ام، خسروشاهی مزبندی‌هایی کاملاً روشن داشت. او همانگونه که اشارت رفت اعتراض جدی دکتر مصدق بود، تا جایی که محبوب خویش طالقانی را نیز به دلیل جانبداری از مصدق، از انتقاد بی‌نصیب نگذارد و تجلیل‌های وی از مصدق و ایضاً برگزاری مراسم ترحیم برای محال عبدالناصر را، «اشتباهات تاریک» می‌داند و در این باره عیان‌سازد. در میان آثار وی، «هرگز روسی‌های اسلامی» و انتشارات «کلیه شرق» فعالیت می‌کرد، تا‌وام بخشید. گویندکه وی در فعالیت‌های فرهنگی، سعی داشت تا خود چندان سخن‌نگوید یا سخن خویش را از زبان دیگر اندیشمندان و آثار آنان بگوید. این رویکرد، نمادی از تواضع اخلاقی و خصلت فرهنگبانی او بود که در دیگران کمتر یافت می‌شود.

طبیعی بود که او که عمری دل در گرو بسط اندیشه‌های حکومتی اسلام و نشر آن داشت، به نظام جمهوری اسلامی به دیده فرزند خویش بنگرد. فرزندی که گاه می‌تواند بر راه صواب منشی‌کند و گاه کند! او طبیعاً رویکردهای تأییدی خویش از نظام را بیشتر علنی می‌کرد و رویکردهای انتقادی را کمتر و بیشتر این دومین را، با مسئولان طراز اول کشور در میان می‌گذارد. از وی شنیدیم که پس از پیروزی انقلاب اسلامی، از امام خمینی خواسته بود که در دیدارها، نتواند سخنان خود را صریح و بی‌پرده‌پوشی با ایشان در میان بگذارد. او در ادامه نقل می‌کرد: در یکی از دیدارها و برای محکم‌کاری، به امام عرض کردم: خاطر‌تان هست که از جنابعالی خواستم تا بتوانم در دیدارها، راحت‌با جنابعالی صحبت کنم؟ اصم فرمودند: بله. گفتم: ممکن است برخی اطرافیان و اعضای دفتر این رفتار را نپسندند! امام پرسیدند: کسی در این باره چیزی به شما گفته است؟ گفتم: خیر. گفتند: پس این تصور شخصی شماست و کسی در این باره منعی ندارد!.. از آنچه بدان اشاره رقت، می‌توان چنین نتیجه گرفت: خسروشاهی تا پایان حیات، به «جمهوری اسلامی» التزام نظری و عملی داشت. درباره جنبه عملی این التزام، در بخش بعدی سخن خواهیم گفت.

روزنامه جوان | شماره ۵۹۰۵ | جوان

می‌آوند، تکرار کرده‌بود! این کلمات همواره در گوش خسروشاهی بود و به دفعات و با مقالات و مصاحبه‌ها و جوابیه‌های خویش، به دفاع از آن روحانی مجاهد می‌پرداخت. اولین مصافق قلمی او در این باره، پس از پیروزی انقلاب اسلامی و با علی‌اصغر صدر حاج سیدجوادی و در نشریه «جنبش» و ی‌روی داد که نهایتاً واپسین پاسخ وی، در آن مطبوعه چاپ نشد! (برای خواندن این مناظره خواندنی، به شماره ۶ تاریخ و فرهنگ معاصر ویژه‌نامه آیت‌الله کاشانی بنگرید). واپسین اشراو در این فتره نیز، یکی از مجلدات حدیث روزگار است که در اواخر حیاتش روانه بازار نشر شد.

او پس از پیروزی انقلاب اسلامی و در شرایطی که بسیاری از مخالفان، نام و تاریخچه فدائیان اسلام را رهسپار دیار نیستی و فراموشی می‌خواستند، در زنده شدن خاطره ایشان نقش اساسی داشت، اما چیزی که شاید کمتر کسی از آن باخبر باشد، آن است که او چندان نواب و یاران اصلی‌اش را از نزدیک درک نکرده‌بود و درآدمور هوادار یا به قول خودش «سهمیات» ایشان شده بود. بی‌شک چهره‌هایی چون: شیخ غلام‌رضا گلسترخی، شیخ فضل‌الله محلاتی، شیخ علی‌اصغر مرادی، شیخ جعفر جوادی شجونی، شیخ محمد جوادحجتی کرمانی... الخ، بیش از وی با رهبر فدائیان اسلام مرتبط بودند. به هر روی، او به هر ترتیب که داداده این جنبش اسلامی معاصر شده بود، به آنان خدماتی شایان نمود. از منظر این قلم، گذشته از تمامی کتب متنوعی که درباره ایشان به رشته تحریر درآورد، یکی از آخرین آنان، اهمیتی بسزا دارد: «مبنای فقهی- فکری مبارزات فدائیان اسلام». این جزوه که ویراسته سخنان وی در مراسم شصتمین سالروز شهادت رهبر فدائیان اسلام و یارانش بود - که نگارنده وی را به سخنرانی در آن آیین دعوت کرد - نشان می‌دهد که از منظر وی، این جمعیت در کشت و فقه‌های شیعه پاینده بوده و هرگز از آن عدول نکرده‌اند. در باب دیدگاه خسروشاهی درباره فدائیان اسلام و تلاش مستمر وی برای تبیین اندیشه و عمل ایشان، می‌توان فراوان سخن گفت که این قلم به همین قدر بسنده می‌کند.

استاد و داوری درباره جریانات دخیل در انقلاب اسلامی ایران

اما در دوران انقلاب اسلامی، خسروشاهی را می‌توان از بسترسازان فرهنگی آن قلمداد کرد. چه اینکه تعداد آثاری که با ی‌ای مجوز و به صورت «جلد سفید» در تبیین اندیشه‌های اجتماعی و حکومتی اسلام نشر داد، فهرستی مطول را شکل می‌دهد. او به‌رغم آنکه از ابواب جمعی «جبهه پرخاش» نبود و دستگیری‌ها پیش هم‌اندک بودند و حتی با‌ال تبلیغ اسلامی نیز همکاری نزدیک داشت، اما با نیروهای انقلابی نیز در ارتباط تنگاتنگ بود که انتشار نشریه «بعثت» یکی از پیامدهای این ارتباط به‌شمار می‌رود. به موازات پیشرفت نهضت اسلامی، یکی از دغدغه‌های وی، کمبود آثاری بود که از سوی اسلامگرایان نشر می‌یافت و اینکه آثار چپ یا سکولار، جایگزین آن در شبکه رسمی یا غیررسمی نشر شود، هم از این روی و در پوشش «نشر‌نذیر» - که وجود خارجی نداشت - و نام مستعار «پورشاد»، بر بسیاری از آثار اندیشمندان اسلامی مقدمه نوشت و آنها را منتشر ساخت. او اندیشه‌های انتقادی مسلمان‌را در دوران پس از پیروزی انقلاب اسلامی، چه در دوران نمایندگی‌اسام در وزارت ارشاد، چه در دوران حضور در واتیکان و انتشار دهها عنوان کتاب و تأسیس مجله‌العلم، چه دوران حضور در مصر و چه در دوره‌ای که مسئولیت رسمی نداشت و در موسسه تحت‌نظر خویش در قم تحت عنوان «مرکز بررسی‌های اسلامی» و انتشارات «کلیه شرق» فعالیت می‌کرد، تا‌وام بخشید. گویندکه وی در فعالیت‌های فرهنگی، سعی داشت تا خود چندان سخن‌نگوید یا سخن خویش را از زبان دیگر اندیشمندان و آثار آنان بگوید. این رویکرد، نمادی از تواضع اخلاقی و خصلت فرهنگبانی او بود که در دیگران کمتر یافت می‌شود.

طبیعی بود که او که عمری دل در گرو بسط اندیشه‌های حکومتی اسلام و نشر آن داشت، به نظام جمهوری اسلامی به دیده فرزند خویش بنگرد. فرزندی که گاه می‌تواند بر راه صواب منشی‌کند و گاه کند! او طبیعاً رویکردهای تأییدی خویش از نظام را بیشتر علنی می‌کرد و رویکردهای انتقادی را کمتر و بیشتر این دومین را، با مسئولان طراز اول کشور در میان می‌گذارد. از وی شنیدیم که پس از پیروزی انقلاب اسلامی، از امام خمینی خواسته بود که در دیدارها، نتواند سخنان خود را صریح و بی‌پرده‌پوشی با ایشان در میان بگذارد. او در ادامه نقل می‌کرد: در یکی از دیدارها و برای محکم‌کاری، به امام عرض کردم: خاطر‌تان هست که از جنابعالی خواستم تا بتوانم در دیدارها، راحت‌با جنابعالی صحبت کنم؟ اصم فرمودند: بله. گفتم: ممکن است برخی اطرافیان و اعضای دفتر این رفتار را نپسندند! امام پرسیدند: کسی در این باره چیزی به شما گفته است؟ گفتم: خیر. گفتند: پس این تصور شخصی شماست و کسی در این باره منعی ندارد!.. از آنچه بدان اشاره رقت، می‌توان چنین نتیجه گرفت: خسروشاهی تا پایان حیات، به «جمهوری اسلامی» التزام نظری و عملی داشت. درباره جنبه عملی این التزام، در بخش بعدی سخن خواهیم گفت.